مرا با دنیا چه کار؟ مَثَلِ من در دنیا، تنها مانند سواری است که زیر درختی سایه می‌گیرد، سپس کوچ می‌کند و آن را رها می‌سازد

از عبدالله بن مسعود رضی‌الله‌عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم بر روی حصیری خوابیدند، پس برخاستند درحالی‌که [اثر حصیر] بر پهلویشان نقش بسته بود. ما عرض کردیم: ای رسول خدا، کاش برای شما زیرانداز نرمی فراهم می‌کردیم. ایشان فرمودند: «مَا لِي وَلِلدُّنْيَا، مَا أَنَا فِي الدُّنْيَا إِلَّا كَرَاكِبٍ اسْتَظَلَّ تَحْتَ شَجَرَةٍ ثُمَّ رَاحَ وَتَرَكَهَا». یعنی: «مرا با دنیا چه کار؟ مَثَلِ من در دنیا، تنها مانند سواری است که زیر درختی سایه می‌گیرد، سپس کوچ می‌کند و آن را رها می‌سازد».

[صحیح است] [به روایت ترمذی و ابن‌ماجه]

عبدالله بن مسعود رضی‌الله‌عنه ذکر کرده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم بر روی زیرانداز کوچکی که از گیاه بافته شده بود، خوابیدند. وقتی برخاستند، اثر حصیر بر پوست پهلویشان مانده بود. ما عرض کردیم: ای رسول خدا، اگر برای شما فرشی نرم فراهم می‌کردیم، بهتر از خوابیدن شما بر روی این حصیر زبر بود. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: من محبت و الفتی با دنیا ندارم که به آن راغب شوم. مَثَلِ من و ماندن در دنیا، تنها مانند سواری است که زیر درختی سایه می‌گیرد، سپس کوچ می‌کند و آن را رها می‌سازد.

http://sunnah.global/hadeeth/fa/show/65814